

جایگاه امامت در کلام اسلامی

حسین کریمی*

چکیده

مسئله خلافت (جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله) بعد از ارتحال رسول الله مورد اختلاف صحابه قرار گرفت. جمعی از آنان، یعنی اهل سنت، امامت را تابع انتخاب دانسته و آن را امری فقهی می دانند که به خود مسلمانان واگذار شده است و جمعی دیگر، یعنی شیعیان، قائل به نص و انتصاب امامت شده و آن را از مسائل کلامی دانسته اند. مؤلف در این مقاله سعی کرده با دلایل عقلی و نقلی، کلامی بودن آن را اثبات کند و این بحث را به گونه‌ای بررسی کند که حافظ وحدت و دور از دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی باشد. نگارنده به پیروی از بزرگان امامیه بر آن است که امام باید معصوم و در عقاید و اخلاق حسنه، به ویژه علم و عدالت افضل امت خود باشد و چون تشخیص و احراز قطعی عصمت و افضل بودن از دیگران برای مردم عادی میسر نیست، تعیین امام واجد شرایط منحصر به تعیین خدا و ابلاغ از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. بنابراین، با انتخابات و آرای ملت نمی توان شخصی را به عنوان جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) معین کرد. نقش ملت بعد از نصب وی در تحصیل قدرت و اتمام حجت مؤثر است. نگارنده برای اثبات این مدعا این مقاله را در ۳ فصل و یک خاتمه به پایان می برد و آن چه را در این چکیده ادعا شده با دلایل عقلی و نقلی به اثبات می رساند.^۱

کلید واژه ها: علم کلام، شیعیان امامیه اثنی عشری، اهل سنت، امامت در کلام اسلامی، فرقه ناجیه، متکلمان امامیه و آل نوبخت.

* عضو هیأت علمی دانشگاه قم

۱. بنا به آنچه گفته شد، بحث امامت به مردم واگذار نشده تا فرعی فقهی شود و چون تعیین امام از شئون افعال خداست، از مصادیق علم کلام می شود، به همان برهان که رسالت امری کلامی است که شرح آن بعدا خواهد آمد.

فصل اول: کلیات مقدماتی

در این فصل از امور ذیل بحث می شود:

۱. ۱. تعریف علم کلام: معنای عرفی کلام نزد عرب و عجم سخن گفتن است و در قرآن و کتاب های حدیث به همین معنا اکتفا شده و در اصطلاح دانشمندان عقاید و معارف می توان گفت کامل ترین تعریف تعریفی است که قاضی عضد الدین ایجی در *مواقف* و تفتازانی در *شرح المقاصد* آورده اند که عبارت است از «علم به عقاید دینی از دلایل یقین آور و پاسخ از شبهاتی که از ناحیه دوست و دشمن ابراز می گردد.» (ر. ک: ایجی: ۱۴۱۲، ۳۴/۱؛ تفتازانی: ۱۳۷۰، ۶۳/۱؛ مطهری: *آشنایی با اصول اسلامی*، ۱۶/۲؛ معین: ۱۳۶۰، ۳۰۲۱/۳؛ دهخدا: ۱۳۳۷، ۵۸/۳۸).

درباره وجه تسمیه این علم به کلام، دانشمندان سلف و بعضی از علمای معاصر وجوهی را ذکر کرده اند که در این نوشتار به ذکر دو وجه اکتفا می شود:

الف) آن که چون در این علم بحث از کلام خدا می شود آن را علم کلام می نامند.
ب) چون در بدو امر مسائل اعتقادی را به عنوان "یقع الکلام فی مسئله توحید" و یا عدل خدا و یا نبوت عامه و خاصه و یا امامت مطرح می کرده اند، از این جهت به مجموع مسائل این علم کلام گفته می شود.

مصادیق تعریف اصطلاحی نزد امامیه عبارت اند از: توحید، نبوت، معاد، عدالت خدا و بحث امامت. سه اصل اول را که مورد اتفاق مسلمانان است، اصول دین و دو اصل دیگر را که مورد اختلاف است، اصول مذهب می نامند.

معیار در کلامی بودن مسئله یکی از امور ذیل است:

الف) امری که التزام قلبی بر اساس شناخت قطعی به آن (یقین و معرفت) لازم باشد، مانند: شناخت خدا و اوصاف جلال و جمال او.

ب) امری که تشخیص آن از عهده بشر خارج و نیاز به نص معصوم و یا ارائه معجزه باشد و آن مسئله رسالت و امامت است.

ج) امری که در نصوص معتبر، محور ایمان و عدم التزام به آن انسان را از دین و یا مذهب خارج می سازد.

معیارهای دیگر را هم می توان ذکر کرد که برای رعایت اختصار از آن صرف نظر می شود. در هر حال، امامت از هر سه ویژگی برخوردار است. (ر.ک: مجلسی، ج ۳)

شرحی کوتاه درباره شناخت شیعه

۱.۲. شیعه (امامیه اثنی عشری)

در زمان پیامبر صحابه امت واحد بودند و انشعابات فعلی وجود نداشت. تنها چیزی که می‌توان پذیرفت تقسیم مسلمانان به دو گروه مسلم (گوینده شهادتین) و مؤمن (دارای عقیده واقعی) است. مؤمنان واقعی هم بعضی معصوم از گناه بودند و بعضی غیر معصوم، غیر معصوم هم بخشی عادل و بخشی فاسق بودند. بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر سر امر خلافت، جمعی قائل به نص شدند و جمعی قائل به رأی و انتخاب مردم. دسته اول پیروان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند. آنان مدعی شدند که خلافت ایشان در حدیث غدیر خم و احادیث متواتره دیگر و آیات کثیره قرآن ثابت است. جمعی دیگر گفته اند که مصلحت در انتخاب است. آنان با وجود نص پیامبر در سقیفه اجتماع و ابوبکر را انتخاب کردند. دسته اول را شیعه و دسته دوم را سنی نامیده‌اند. هر کدام از این دو فرقه به گروه‌های عدیده منشعب شدند و در مجموع ۷۳ فرقه که پیامبر پیش بینی کرده بود، به وجود آمد. این پیش بینی در قالب حدیث «ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه فرقه منها ناحیه و الباقی فی النار» به ما رسیده که به این معناست: به زودی بعد از من امت من به ۷۳ گروه منشعب می‌شوند. یک گروه اهل نجات و مابقی به آتش غضب الهی گرفتار می‌شوند. صاحب جنات الخلود نوشته که شیعیان به ۲۵ فرقه و اهل سنت به ۴۸ فرقه منشعب شدند. (امامی اصفهانی، جدول ۳۲، ص ۶۶)

۱.۳. امامت نزد علمای شیعه

علمای امامیه در بحث‌های کلامی فرموده‌اند: امامت تصدی ریاست مطلقه امور مسلمانان در امر دین و دنیا است، آن هم به نیابت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله). آنان برای امام هم صفاتی را شرط دانسته‌اند که از جمله آن عصمت از گناه و خطا و نسیان در انجام وظایف امامت و نیز برتر بودن از تمامی امت در علم و عقیده و صفات فاضله انسانی و اخلاقی است. بر این اساس، افراد جاهل به احکام الهی و جائز در رفتار و کردار و گفتار شایسته برای این امر مهم نیستند و چون تشخیص عصمت و ارزش‌های اخلاقی بالذات در انحصار علم خداوند و به تعلیم خدا پیامبر و وارثان علم آن سرور است، تعیین امام و تشخیص آن از عهده توده مردم خارج و نیاز

به نص خدا و رسول دارد^۱.

ولی علمای اهل سنت گفته اند که در امام نه علم کامل شرط است و نه عصمت از گناه و خطا. مردم می توانند شخصی را برای تصدی امامت انتخاب کنند، چه آن شخص معصوم باشد یا نباشد. (ر.ک: حلی: ۱۳۵۳، ۲۲۵؛ همو: شرح باب حادی عشر؛ ایجی: ۱۳۷۰، ۶۷۶/۸ به بعد)

۱. ۴. مقصود از امامیه در این نوشتار پیروان امیرالمؤمنین و یازده نفر اختر تابناک سپهر امامت از فرزندان علی و فاطمه هستند. به عنوان تبرک اسامی آنان با تاریخ ولادت و شهادت ذکر می شود:

۱. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ولادت ۳۰ عام الفیل و شهادت ۴۰ هـ.ق.
۲. حضرت امام حسن مجتبی فرزند اکبر علی و فاطمه (علیهما السلام)، ولادت ۳ هـ.ق. و شهادت ۵۰ هـ.ق.
۳. حضرت حسین بن علی فرزند علی و فاطمه، سید الشهدا در واقعه کربلا، ولادت ۳ هـ.ق. و شهادت ۶۱ هـ.ق.
۴. حضرت علی بن حسین فرزند امام حسین از نسل علی و فاطمه زهرا، ولادت ۳۸ هـ.ق. و شهادت ۹۵ هـ.ق..
۵. حضرت باقرالعلوم محمد بن علی بن حسین (علیه السلام)، ولادت ۵۷ هـ.ق. و شهادت ۱۱۴ هـ.ق.
۶. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرزند محمد بن علی، ولادت ۸۳ هـ.ق. و شهادت ۱۴۸ هـ.ق.

۱. ر.ک: حلی: شرح باب حادی عشر، ۳۸. علامه در تعریف امامت نوشته است: "الامامه ریاسه عامه فی امور الدنیا و الدین لشخص من الاشخاص نیابه عن النبی و هی واجبه عقلا لان الامامه لطف" و در صفحه ۴۱ نوشته است: "یحب ان یکون الامام معصوما... و لانه حافظ للشرع فلا بد من عصمته" و در صفحه ۴۹ نوشته است: امامت نیاز به نص دارد: "لانه من الامور الباطنیه التي لا یعلمها الا الله فلا بد من نص من یعلم عصمته علیه او ظهور معجزه علی یده تدل علی صدقه" و در صفحه ۴۴ نوشته است: "الامام یجب ان یکون افضل الرعیه". فاضل مقداد در شرح این کلام فرموده است: اگر امام افضل نباشد لازم می آید مفضول بر فاضل مقدم باشد و هو قبیح عقلا و سمعا.
* دربارۀ حدیث ۷۳ فرقه ر.ک: ملل و نحل شهرستانی، ۱۳؛ مناقب خوارزمی، ۳۳۷؛ شرح مواقف، ۶۷۶/۸؛ منهاج الکرامه، ۴۹؛ و بحار الأنوار، ج ۲۸. اولین باب این مجلد اختصاص دارد به این حدیث و مؤلف آن را از منابع بسیاری از شیعه و اهل سنت نقل نموده و در پایان نتیجه گیری کرده است. اهل فضل به این باب رجوع کنند تا مقام علمی علامه مجلسی و خدمات او به مذهب تشیع معلوم شود. محدث قمی در سفینه البحار، ج ۲، ذیل فرقه ناجیه این حدیث را مذکور داشته و فرموده است: به معنای آن روایات زیادی نقل شده است. نگارنده گوید: مرحوم کلینی این حدیث را در کتاب روضه کافی ص ۲۲۴ روایت کرده است.

۷. حضرت موسی جعفر (علیه السلام) فرزند امام صادق، ولادت ۱۳۸ هـ.ق. و شهادت ۱۸۳ هـ.ق.
۸. حضرت علی بن موسی (علیه السلام) ملقب به رضا، ولادت ۱۴۸ هـ.ق. و شهادت ۲۰۳ هـ.ق.
۹. حضرت محمد بن علی (علیه السلام) ملقب به جواد، ولادت ۱۹۵ هـ.ق. و شهادت ۲۳۰ هـ.ق.
- حضرت علی بن محمد (علیه السلام) ملقب به هادی، ولادت ۲۱۲ هـ.ق. و شهادت ۲۵۴ هـ.ق.
۱۱. حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) فرزند امام هادی، ولادت ۲۳۲ هـ.ق. و شهادت ۲۶۰ هـ.ق.
۱۲. حضرت مهدی موعود، قائم آل محمد فرزند امام حسن عسگری و نرجس خاتون. این بزرگوار در سال ۲۵۵ متولد و تا سنه ۳۲۹؛ یعنی جمعا ۷۴ سال در غیبت صغرا به سر برده و از آن زمان تا زمانی که غیر از خدا کسی به طور قطعی نمی تواند اظهار نظر کند، در غیبت کبرا به سر می برد. در غیبت صغرا افرادی به نام نواب امام واسطه بین مردم و امام بوده اند که معروفین از آنان چهار نایب است به نام های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان^۱، حسین بن روح و علی بن محمد سمري. آنان در بغداد زندگی می کرده اند و همان جا وفات یافته و به خاک سپرده شده اند.^۲ گفتنی است غیر از نواب اربعه افراد دیگری نیز از این منصب برخوردار بودند و مشکلات شیعه به دست آنان حل می شده است. در در السلام عراقی آمده (عراقی: ۱۳۵۲، ۱۱۵) که به فرموده شیخ صدوق افراد دیگر در بلاد مختلف عنوان نیابت داشته اند، سپس ۵۲ تن از آنان را نام برده و بعد مرقوم داشته مجلسی می فرماید: آن چه در کتاب های معجزات مذکورند، زیاده از ۷۰ نفر می شوند.

۱. این پدر و پسر بیش از پنجاه سال از غیبت صغرا به شغل سفارت و وکالت اشتغال داشته اند. بعد از فوت محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ این منصب به حسین بن روح نوبختی محول شد. او از اکابر شیعیان آل نوبخت است و بیش از ۲۱ سال به مقام سفارت اشتغال داشته و بعد از او علی بن محمد سمري به این مقام منصوب گردید. او آخرین نایب است که در سال ۳۲۹ وفات یافت.

۲. در تاریخ ولادت و شهادت به نسیم ولایت از نگارنده رجوع شود.

۱. ۵. بحث امامت دامن زدن به اختلافات نیست

پیش از هر چیز لازم است به یک توهم و پاسخ آن بپردازیم: ممکن است بعضی به مطرح کردن بحث‌های مربوط به امامت ایراد کنند و بگویند که طرح این مسائل دامن زدن به اختلافات و برگشت به یک امر تاریخی بیش از هزار سال است. جواب این افراد مطلبی است که از مرحوم آیت الله بروجردی نقل می‌شود و آن این است که ما دو مسئله داریم که نباید بین آن دو خلط شود؛ یکی خلافت و مدیریت و دیگری زعامت دینی و فرهنگی است. به نظر شیعه، سلطان عادل، یعنی امام پیشوای ملت در مدیریت و بیان‌کننده احکام و مفسر قرآن است. آن چه فعلاً موضوعیت ندارد، امر خلافت است که در حال حاضر نه امیرالمؤمنین در میان جامعه هست نه ابوبکر و عمر. این دعوی است تاریخی ما به آن دامن نمی‌زنیم.

اما مسئله دوم که همان بیان احکام و تفسیر قرآن است، طبق حدیث متواتر نقلین و حدیث منزلت و ادله دیگر رجوع به امام در اخذ احکام و تفسیر قرآن امری است ضروری و ما وظیفه داریم احکام خدا را از روایات آنان استخراج کنیم و قرآن را با رهبری آنان معنا کنیم. همان گونه که اهل سنت رجوع به روایات پیامبر را لازم می‌دانند، ما هم علاوه بر رجوع به سنت نبوی، رجوع به احادیث ائمه را هم ضروری می‌دانیم.

به نظر من، علاوه بر آنچه ذکر شد، چند پاسخ دیگر نیز می‌توان به این مسئله داد: امامت نزد شیعه از اصول اعتقادی است و التزام قلبی به آن مانند سایر اصول دین ثابت و ضروری است و آن ایجاب می‌کند که به تاریخ گذشته برگردیم تا امام را بشناسیم و به وجود آن متلزم شویم و به برکت آن فرقه ناجیه را مشخص و از آن پیروی کنیم.

پاسخ دیگر این است که امامت نزد شیعیان بر اساس ادله قطعی عقلی و نقلی، منظومه‌ای به هم پیوسته است که از دوازده اختر تابناک شکل گرفته است. یازده اختر مأموریت آنان پایان یافته و آخرین اختر فروزان این مجموعه در حال حیات و منتظر فرمان الهی به خروج از حال استتار و اقامه عدل جهانی است. او مهدی موعود فرزند امام عسگری است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری در سامرا متولد و تا ۷۴ سال در پس پرده استتار نیمه تمام به نام غیبت صغری و از سال ۳۲۹ قمری تا این زمان و تا وقتی خدا خواهد در پس پرده استتار تام به سر می‌برد و به فرموده علامه طباطبائی امام در این استتار رهبری باطنی را به عهده گرفته و هم چون خضر به سامان دهی غیبی عالم اشتغال دارند. اوست که فیوض ربوبی را با یک دست اخذ و به دست دیگر به

جهان و جهانیان می رساند. «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»^۱. پس به چند دلیل از رجوع به تاریخ در امر امامت چاره ای نداریم. الف) در استنباط احکام و تفسیر قرآن باید امامان را بشناسیم و از احادیث و سیره آنان پیروی کنیم.

ب) امامت از اصول دین است و التزام قلبی به تصدی امامت امام لازم و آن بدون شناخت امکان پذیر نیست.

ج) امامت در نزد شیعه منظومه به هم پیوسته دوازده اختر تابناک است که اعتراف به یکی ملازم با اقرار بر جمیع منظومه و انکار هر یک ملازم با انکار همه آن منظومه است. و چون اختر دوازدهم در حال حیات است بیان مسئله از باب رجوع به تاریخ گذشته برای دامن زدن به فتنه نیست، بلکه به عکس، این عمل برای بیداری دیگران و ایجاد جبهه واحد مسلمانان است.

د) دلیل دیگر که در زمان تصحیح این اوراق به ذهنم رسید، رجوع به تاریخ هرگاه دارای پیام سازنده و به عنوان عبرت از امور گذشته باشد و باعث تمیز حق از باطل باشد، از اموری است که قرآن به آن دستور داده است. در سوره فاطر و روم می خوانیم:

«اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم و کانوا شد منهم قوه»

(فاطر، ۴۴/۳۵؛ روم، ۹/۳۰)

فصل دوم: سیری گذرا بر تاریخ امامت و تطورات آن

۲.۱. بررسی تاریخی مسئله خلافت (امامت)

شهرستانی در کتاب *ملل و نحل* نوشته که پر جنجال ترین مسئله در اسلام امر امامت است، زیرا آن چه در این مسئله سیف و قلم به کار رفته در هیچ مسئله ای اتفاق نیفتاده است. (شهرستانی: *ملل و نحل*، ۲۴)

به نظر نگارنده، نه تنها بعد از پیامبر این جنجال اتفاق افتاده، بلکه شالوده آن در عصر پیامبر و زمان نزول وحی به وقوع پیوسته است. پیامبر مأمور شد در حجه الوداع در هیجدهم ذی حجه در غدیر خم در حضور جمع کثیری از صحابه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را طبق دستور خدا به عنوان خلیفه بلا فصل خود معرفی کند. اما پیامبر که خود را در معرض اتهامات صحابه نو اسلام می دید، به ویژه با اخلاق رذیله ای از قبیل حسد و کینه توزی که در

۱. به دعای عدیله که در مفاتیح الجنان محدث قمی و بعضی از کتاب های دیگر این دعا مضبوط است رجوع شود.

بعضی از آنان وجود داشت از انجام این مأموریت در هراس بود، اما وحی قرآنی او را با لحن شدید **یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ**^۱ (مائده، ۶۷/۵) به انجام این مأموریت ملزم نمود. لذا این مأموریت در حضور بیش از ده‌ها هزار نفر انجام شد. پیامبر بعد از حدود دو ماه از بازگشت از این سفر آثار فتنه را در چهره بعضی از صحابه مشاهده می‌کرد، از این رو، در بستر موت فرمود که: قلم و دواتی حاضر کنید تا برای شما سندی را تنظیم کنم که با ملاحظه آن به گمراهی گرفتار نشوید.

جمع کثیری از حضار روایت کرده‌اند که عمر بن خطاب مانع اجرای این دستور شد و گفت که پیامبر از شدت بیماری هذیان می‌گوید. حسبنا کتاب الله (شهرستانی، همان) (با وجود سند قرآنی به اسناد دیگر نیاز نیست). بعد از رحلت جانگداز پیامبر آن‌چه پیش بینی می‌شد، واقع شد، زیرا جمع قلیلی به سقیفه رفتند و با ابوبکر بیعت کردند و او را بر خلاف نص به خلافت برگزیدند. بعضی غیبت امیرالمؤمنین را که مشغول تجهیزات خاک سپاری پیامبر و جمع آوری قرآن بود، دلیل بر اعراض ایشان از خلافت دانستند.

در هر حال، این که نوشته‌اند سنگ اختلاف بعد از پیامبر گذاشته شده، ناشی از نادیده گرفتن تاریخ مسئله است. شهرستانی نوشته این اولین اختلاف بود که در بین مسلمانان در زمان بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدید آمد.

لذا ابن عباس از این پیش آمد ناگوار گریه می‌کرد و می‌گفت: تمام بدبختی‌ها از مانع شدن اجرای دستور پیامبر است. این ممانعت باعث شد به بهانه گرامی داشت عظمت قرآن و تحکیم حسبنا کتاب الله، نوشتن احادیث نبوی تا یک قرن در پیروان سقیفه ممنوع شود که در اثر آن بزرگ‌ترین مشکلات فرهنگی برای اسلام و مسلمین پدید آمد که همه از ثمرات تلخ این دستور بود.

ممکن است گفته شود که اگر نص بر تعیین امام بود، چرا صحابه نپذیرفتند و زیر بار آن نرفتند و اعتراضی انجام نشده است؟، پاسخ این است که:

طبق رجال برقی و متون دیگر، شش تن از مهاجران و شش تن از انصار در انتخاب خلیفه اول در همان روزهای نخستین به مسجد آمدند و فریاد اعتراض بر تصدی ابوبکر به عنوان خلیفه را با دلایل متقن که از قبل آماده کرده بودند به صورت احتجاج سر دادند که عبارتند

۱. ای پیامبر آن‌چه از قبل مأمور رسالت آن شده ای به مردم برسان. اگر این مأموریت انجام نشود در ابلاغ رسالت اسلام را انجام نداده ای.

بودند از:

ابوذر، سلمان، خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن اسود، عمار و بریده اسلمی از مهاجران.
و خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، ابوالهیثم بن تیهان، قیس بن سعد بن عباده، ابی بن
کعب و ابو ایوب انصاری از انصار.^۱

آنان اعتراض‌شان این بود که با وجود نص بر خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و
قبولی آن در غدیر خم چرا اجتهاد در مقابل نص انجام شد، اما کار به جایی رسید که خلیفه از
منبر پایین آمد و گفت: «اقیلونی و علی فیکم». وی بعد از این جریان به منزل رفت و منزوی شد
و تا سه روز از خانه بیرون نیامد. روز سوم طرفداران او که آنان را صد تن و بیشتر نوشته اند،
مسلح شدند و مسجد را محاصره کردند و گفتند: اگر مطالب گذشته تکرار شود با معترضان
برخوردی جدی کرده و آنان را به وادی عدم می فرستیم. در این جا بود که تلاش طرفداران
امامت علوی در آن مقطع زمانی بی اثر شد. (ر.ک: منابع پیشین)

این جناح بندی ها و اقدامات گروهی ایجاب می کند که مسلمانان به تاریخ مسئله رجوع
کرده و اشتباهات را شناسایی و در این شناسایی حق را از میان ۷۳ فرقه معین و به آن ملتزم
شوند تا زمینه ظهور فراهم و هرچه زودتر از برکات دولت جهانی حضرت مهدی برخوردار شویم.

۲.۲. جمعی از متکلمان شیعه

مخالفان مذهب تشیع از ابتدای قرن چهارم هجری یکی از حربه های تبلیغاتی خود را
فقدان رجال علمی، خاصه علوم عقلی، به ویژه متکلمان و فیلسوفان به حساب آورده‌اند. شیخ
طوسی کتاب مبسوط را در رد این تهمت نوشته و عبد الجلیل رازی صاحب کتاب النقص کتاب
مذکور را برای این منظور تألیف کرده است. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بخشی از
کتاب های خود را، و مرحوم آقا بزرگ تهرانی کتاب *الندریعه* را و مرحوم سید حسن صدر کتاب

۱. رجال برقی با تصحیح سید کاظم موسوی ضمیمه رجال ابن داود حلی ص ۶۳. در کتاب احتجاج طبرسی جلد یک صفحه
۱۰۴ نوشته روز چهارم خالد بن ولید با هزار نفر و سالم مولی ابی حذیفه با هزار تن دیگر و معاذین جبل با هزار نفر
شمشیر ها برهنه و مسجد را محاصره کردند و گفتند اگر اعتراض تکرار شود برخورد نظامی خواهد شد و در صفحه ۹۶
احتجاج چنین آمده امیرالمؤمنین برای مطالبه حق خود به مسجد آمد و در جمع مسلمین با خلافت ابوبکر مخالفت کرد.
ابوعبیده به بهانه جوانی امیرالمؤمنین و بعضی از انصار به بهانه غیبت از سقیفه و بعضی دیگر به بهانه مزاج بودن او کار
خود را توجیه کردند و بعضی هم گفتند اگر جلوتر در سقیفه حاضر می شدی همه با تو بیعت می کردند فعلا در مقابل
عمل انجام شده قرار گرفته ای ایشان از خود دفاع کرد و فرمود چگونه بدن پیامبر را رها کرده و دنبال خلیفه انتخابی
باشم.

تأسیس الشیعه را در ردّ جرجی زیدان مسیحی که این تهمت را تکرار کرده، به رشته تحریر در آورده اند. (ر.ک: مقدمه جلد بیستم الذریعه) نگارنده در این مقاله در بحث تاریخ کلام شیعه این بخش را به این منظور اختصاص داده است.

مرحوم سید حسن صدر در کتاب *تاسیس الشیعه* فرموده است:

و اصل بن عطای معتزلی، عمرو بن عبید در بصره، جهم بن صفوان و مقاتل بن سلیمان در خراسان از پیشگامان علم کلام اهل سنت اند.

در بین شیعیان عیسی بن روضه تابعی امامی بر آنان مقدم است. او اولین کسی است که درباره علم کلام کتاب نوشته است. در میان کسانی که درباره حق بودن مذهب تشیع به مناظره و احتجاج سخن گفته اند، کمیت بن زید شاعر و مقدم بر او ابوذر غفاری صحابی است که به دستور عثمان به شام تبعید شد و با مناظراتی که در آن دیار انجام داد، عرصه را بر معاویه تنگ کرد. معاویه او را به جبل عامل تبعید کرد، اما آنجا هم آرام نگشت و به مناظرات خود ادامه داد، وی در این عرصه فرهنگی موفق بود تا جایی که مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *امل الاصل* (تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی، ۳۵۰ - ۴۰۰) نوشته که آنچه در شام و لبنان شیعه وجود دارد، مولود مناظرات این مرد بزرگوار، مجاهد و فداکار است.

نگارنده گوید: شیخ حر عاملی در کتاب مذکور بیان می کند که در میان علمای شیعه آمار علمای جبل عامل به تعداد یک پنجم آمار علمای کشورهای اسلامی است، در حالی که از نظر مساحت یک صدم کشورهای اسلامی به حساب می آید. وی می گوید: در یکی از روستاهای جبل عامل جنازه عالمی را تشییع می کردند، در بین تشییع کنندگان هفتاد مجتهد مسلم بود^۱.

مرحوم صدر نوشته که از جمله متکلمان شیعه خالد بن سعید بن عاص است. او اولین کسی است که در روزهای نخستین خلافت ابوبکر با یازده صحابی دیگر با ابوبکر به مناظره برخاستند و از امیرالمؤمنین دفاع فرهنگی کردند. جریان مناظره آنان به تفصیل در کتاب احتجاج طبرسی و رجال برقی مسطور است.

نگارنده گوید: اسامی آنان را قبلاً ذکر کرده ایم و منابع بسیاری را که از آن جمله کامل بهائی و احقاق الحق قاضی نورالله گویای این واقعیت است.

مرحوم صدر صعصعه بن سوهان، میثم تمار، کمیل بن زیاد، اویس قرنی، سلیم بن قیس، حارث همدانی، مؤمن طاق، اصبغ بن نباته، جابر جعفی، قیس الماصر، فضال بن حسن، هشام بن

۱. امل الاصل درباره علمای جبل عامل بخش مربوط به علمای جبل عامل، ص ۱۵.

سالم، هشام بن حکم، محمد بن خلیل سکاکی، ابومالک ضحاک و آل نوبخت را که آمارشان زیاد و ایرانی الاصل هستند، ذکر کرده، از جمله آنان ابوسهل نوبختی، فضل بن نوبخت، اسحاق بن ابی سهل، ابو اسحاق نوبختی مؤلف کتاب یاقوت در علم کلام و یعقوب بن اسحاق، ابو اسماعیل نوبختی، حسن بن موسی و جمعی دیگر از این طایفه را با شرح حال مفصل ذکر کرده است.^۱

سپس به ذکر فضل بن شاذان، فضل بن عبدالرحمن، علی بن احمد خزاز رازی و ابن قبه رازی پرداخته و نیز افراد ذیل را اضافه کرده است: محمد بن بشیر سوسن جردی، محمد بن خلف رازی، عبدالله محمد بلوی، عبدالرحمن بن محمد جعفری، ابوبکر بغدادی، ظاهر غلام ابی

۱. مرحوم میرزا محمد علی مدرس تبریزی در کتاب ریحانه الأدب به معرفی متکلمان آل نوبخت نوشته است: جمعی از متکلمان و منجمان نامی امامیه از طائفه آل نوبخت یا بنی نوبخت هستند. آنان در اصل ایرانی و سرسلسله ایشان که در زمان منصور دوانیقی می زیسته، زردشتی مذهب به نام حسن بن محمد و حسن بن موسی است. حسن بن محمد از منجمان ماهر بوده، وی در زمان منصور زندانی گردید و در ملاقاتی که با منصور در زندان از زندانیان داشت بعد از ورود منصور به زندان مجذوب قیافه و سیمای منصور گردید. در این ملاقات میان حسن بن محمد و منصور معارفه حاصل شد. نوبختی از روی علم نجوم به وی بشارت رسیدن به ریاست گسترده بلاد اسلامی را داد و خواست بعد از ریاست پیش بینی شده حسن بن محمد نوبختی را فراموش نکند. منصور قبول کرده و سندی در این خصوص تنظیم نمود و آن را به نوبختی داد بعد از استقرار منصور به خلافت نزد منصور رفت. خود را معرفی و سند را به منصور ارائه داد. منصور او را از خواص منجمان دربار قرار داد. منصور هنگام بنای شهر بغداد در سال ۱۴۴ هجری در ساعتی که منجم باشی فوق الذکر معین نمود اقدام به این امر کرد. خلیفه بعد از تحقق پیش بینی نوبختی دو هزار جریب از اراضی بغداد را به او بخشید. بعد از آن که وی (حسن بن محمد) به سن پیری رسید پسر او که او را ابوسهل نامیدند شغل پدر را انتخاب و در خدمت منصور انجام وظیفه می نمود. وی تا زمان هارون الرشید در قید حیات بود و چندین کتاب در اموری که مناسب با تخصص او بود تألیف کرد.

از آل نوبخت اولین کسی که بشرف اسلام مشرف شد حسن بن محمد و فرزندش ابوسهل است، اما تشیع آنان با این مقدار فحص به اثبات نمی رسد، بلکه قبول نمودن دربار منصور دلیل بر سنی بودن آنان است. ولی این ندیم قائل بر تشیع کلیه این خاندان است. در هر حال، از این خانواده یک عده از اکابر علمای امامیه و متکلمان اثنی عشریه هستند و همواره مصدر خدمات دینی و با نیروی قلم و احتجاجات لسانی از کیان تشیع دفاع کرده اند. جماعتی از آنان شاعر و فیلسوف و مورخ و منجم و منشی بوده و ادبای بسیاری از آنان بوجود آمده اند. تألیفات زیادی در اثبات حقانیت مذهب جعفری از آنان به وقوع پیوسته و بسیاری از کتب قدما را به عربی ترجمه نموده اند و قبلاً مذکور شد که سومین نایب از نواب اربعه حسین بن روح نوبختی است که ۲۱ سال به این مقام اشتغال داشته و این افتخاری است که نصیب این خاندان شده است.

از نامداران شیعی این طائفه ابراهیم بن اسحاق بن ابی سهل است. وی در علم کلام کتابی به نام یاقوت نوشته است. این کتاب مورد پسند علامه حلی قرار گرفت، شرحی بر آن نوشت و نام آن را انوار الملکوت نهاد و این کتاب در حال حاضر به سبک زیبا به چاپ رسیده و استفاده می شود. بزرگان علمای اسلام کتاب یاقوت را قدیمی ترین کتاب کلامی امامیه توصیف کرده اند. ۱. علامه حلی در دیباچه شرح یاقوت فرموده است: کتاب یاقوت مشتمل بر شریف ترین مسائل و عالی ترین بحث های مسائل کلامی است. نویسنده یاقوت وفاتش در اواسط قرن چهارم واقع شده است

الجیش، ناشی صغیر، شیخ مفید، محمد بن حسن بن حمزه جعفری معروف به خلیفه شیخ مفید، ابوحنیفه شعیبی قاضی مصر و صاحب کتاب دعائم الاسلام، ابونصر فارابی، ابن مسکویه رازی، ابوالفتوح کراچکی، سید مرتضی، ابن اعین ذوبی، ابوجعفر موصلی، سدید بن سالم بن محفوظ، ابن میثم بحرانی، علی بن سیان، قتال نیشابوری، خواجه نصرالدین طوسی و علامه حلی. (تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی، ۳۹۷)

۲.۳. نقدی بر مرحوم صدر

وجه حصر متکلمان شیعه در محدودهٔ بین صحابه تا زمان علامه حلی در کلام ایشان مشخص نیست، زیرا بعد از علامه متکلمان زبده و مجاهدان عالی رتبه در کلام اسلام در صحنه تاریخ می درخشند. بعضی از آنان دارای فنون متعدد و جامع معقول و منقول اند و در دفاع از مذهب تا پای جان ایستاده و سرانجام به شهادت رسیده اند. اگر گفته شود که منظور ایشان مؤسسان علم کلام اند، پاسخ داده می شود که این مطلب به تلاش متکلمان سه قرن اول ثابت شد. ادامهٔ بحث تا قرن هفتم و هشتم هجری وجهی ندارد.

در هر حال، در تکمیل کلام ایشان گفته می شود که بعد از علامه حلی که خدمات او به مذهب شیعه مورد پذیرش همه گان قرار گرفته و به او علامهٔ مشارق و مغارب گفته می شود و از کثرت خدمات و نبوغ در استعداد و کثرت تألیفات و تبخّر در فقه و کلام و تفوّق در مناظرات که یک نمونهٔ آن در محضر سلطان خدابنده در کنگرهٔ علمای مذاهب اسلامی واقع شد و ثمرهٔ آن تشیع سلطان و هفتاد هزار مسلمان دیگر شد و به همین دلیل، برای اولین بار در میان علمای اسلام تنها به او آیت الله گفته شود، این سیر تکاملی تشیع در زمان صفویه به اوج خود رسید تا جایی که گفته اند در درس علامه مجلسی دوم هزار تن شرکت می کردند و در مجمعی که سلطان حسین صفوی برای تعیین ولادت امیرالمؤمنین از علما و مجتهدین ترتیب داد، هشتاد مجتهد روایت سیزده رجب را ترجیح دادند و این سیر تکاملی در فتنهٔ افغان ها دچار رکود گشت، ولی بعد از آن در زمان قاجار تجدید حیات یافت. در خراسان، قم، اصفهان، نجف، لبنان و سایر بلاد اسلامی رجال تشیع در فنون مختلف فعال بودند تا حدی که توانستند شالودهٔ حکومت اسلامی را در کشور ایران به صورت حکومت مشروطیت پی ریزی کنند. قیام مشروطیت گرچه در بعضی از ابعاد برای کشور زیان آفرید تا حدی که مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری که پیشتاز این نهضت بود برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان به سر دار رفت و حاضر نشد بیرق دولت الحادی روس را بالای درب منزل او بزنند و او را از مرگ نجات دهند.

ولی این حرکت منشأ قیام حوزهٔ علمیه قم به دست امام راحل استاد اعظم آیت الله خمینی

و سایر مراجع دینی قرار گرفت^۱ و سرانجام حکومت دینی جایگزین حکومت طاغوتی شد. این حکومت تشیع را به دنیا معرفی کرد و زمینه را برای گرایش روز افزون نسل جوان به دین اسلام آماده ساخت. یکی از ثمرات آن نهضت فرهنگی در بلاد اسلامی است، به ویژه در شهر قم که در حال حاضر (۱۳۸۴ شمسی) بیش از چهل هزار دانشجوی دینی از خارج و داخل و زن و مرد در فنون مختلف اسلامی فعال هستند و معارف اهل بیت را به دنیا صادر می‌کنند.

فصل سوم: در اقامه بخشی از دلایل

۱.۳. تحلیل عقلانی مؤید به نقل روایی یکی از دلایل اعتقادی بودن امامت است. شیعه معتقد است که امام باید معصوم و در علم و عمل و فضایل اخلاقی و عقیدتی و فقهی افضل افراد امت باشد. با توجه به این مطلب تحلیل مفهومی اقتضا می‌کند که معرفی امام باید طبق نص باشد، زیرا تشخیص معصوم و برتر بودن امام از تمامی افراد جز به اعلام خداوند و معصومین دیگر میسر نیست. گواه بر این مطلب بخشی از روایت سعد بن عبدالله است.

حدیث سعد بن عبدالله

آن چه در این بخش گفته شد، عقل سلیم بر آن گواه و ادله نقلی ارشاد به این داوری عقل است و جنبه تأکید و تأیید دارد. سعد بن عبدالله اشعری، از فقیهان، متکلمان و محدثان معروف شیعه گفته است که در معیت احمد بن اسحاق از قم به سامرا به دیدار حضرت امام عسگری رفتیم. در محضر امام کودکی نورانی بود. من چهل پرسش غامض آماده داشتم که عالمان آن روز از عهده پاسخ صحیح آن عاجز بودند. انگیزه سفر به سامرا علاوه بر دیدار امام حل آن مضلات علمی نیز بود. وقتی از امام برای طرح پرسش اجازه گرفتیم، فرمود: امام پس از من این کودک

۱. ذکر این نکته لازم است که مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. او با اصرار علمای بزرگوار قم مبنی بر اقامت ایشان در قم و تأسیس حوزه علمیه بعد از استخاره و استشاره اقامت در قم را پذیرفت و با درایت و دور اندیشی حوزه قم را تأسیس و بعد از ۱۴ سال اقامت در جوار حضرت معصومه (کریمه اهل بیت) دار فانی را وداع گفت. در این مدت شاگردانی چون امام راحل و مرحوم آیت الله گلپایگانی و اراکی را پرورش داد و بعد از ایشان آیات عظام آقایان حجت، خوانساری و صدر را به سرپرستی حوزه علمیه معرفی و به جای خود گذاشت و بعداً مرحوم آیت الله بروجردی زحمات و خدمات آنان را به وجه احسن حفظ و کامل کرد. او که از مرجعیت جهانی تشیع برخوردار شد، حوزه را به کمال ممکن رساند و بعد از او استعمار جهانی با تمام نیروی خارجی و داخلی (حکومت پهلوی) برای نابودی اسلام به صحنه آمد، ولی غافل از آن که «یدالله فوق ایدیهم» طاغوت سرنگون و حکومت دینی به رهبری امام و مراجع دیگر با پشتوانه ملت تشکیل شد.

است. وی فرزندم مهدی موعود است، از او بپرس. سعد می گوید: پرسش‌ها را یکی پس از دیگری طرح و پاسخ می گرفتم. یکی از پرسش‌ها این بود: چرا مردم در انتخاب امام سهمی ندارند؟ آقا زاده فرمود: مردم در انتخاب می‌خواهند امام اصلاح را انتخاب کنند یا فردی که مفسد و بدون شایستگی است؟

گفتم البته هدف انتخاب صالح است. فرمود: موسی کلیم با آن که از پیامبران اولوالعزم است از میان یهودیان هفتاد تن^۱ را انتخاب و برای استماع وحی به کوه طور برد. آنان بعد از شنیدن گفت‌گویی موسی با خدا از تنه درخت، گفتند: این کافی نیست باید خدا را به چشم ظاهری خود ببینیم. در هر حال، امام زمان در سن حدود چهار سالگی فرمود: وقتی موسی در انتخاب اصلاح دچار خطا شود، مردم عادی شایسته انتخاب نمودن نخواهند بود^۲. پس راهی به جز تعیین ربوبی و معرفی پیامبر نداریم. لذا امامت نزد شیعه مانند نبوت به نص و انتصاب است نه انتخاب. پذیرش و بیعت مردم سلطه امام را تأمین و او را آماده برای اجرای امور می کند. کما این که ادبار ملت بنیه نظامی امام را تضعیف و دريجه انزوا را به روی امام باز می کند. چنان که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) این جریان به وجود آمد. در واقعه غدیر خم پیامبر حضرت امیر را به نص صریح و طبق مأموریتی که در اکمال دین داشت معرفی کرد و جمع زیادی همان زمان با او بیعت کردند، مع الاسف بعد از رحلت پیامبر از راه مصلحت سنجی اجتهاد خودشان را بر نص نبوی و وحی ربوبی مقدم داشتند^۳.

بیان علامه نراقی (ملا مهدی) در تقریب دلیل عقلی

مرحوم حاج ملا مهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۳ ق) در تقریب دلیل عقلی بر این که امامت از اصول دین است، در کتاب شهاب ثاقب (ص ۴) فرموده: هرچه دلالت می‌کند بر این که نبوت از اصول دین است و اعتقاد به آن جزء ایمان است همان دلیل به عینه دلالت می‌کند بر آن که

۱. در حدیث دیگر که بیان‌گر سیمناز بین المللی علمای ادیان است، از حضرت رضا (علیه السلام) منقول است که آمار رجال یهود در زمان حضرت موسی هفت صد هزار تن بود. موسی از میان آنان هفتاد هزار و از بین آنان هفتاد تن را انتخاب کرد. (ر.ک: احتجاج، ۲/۲۲۰).

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ۶۱؛ بحار الأنوار، ۲۲/۸۸-۵۱؛ کمال الدین و دلائل الامامه و احتجاج، ۲۷۳ بعضی از نویسندگان در باره این کتاب مطالبی را به چاپ رسانده که در خور شان ایشان نیست. نگارنده جواب ایشان را در مقاله‌ای مفصل نوشتم. این مقاله در مجله شهاب به چاپ رسیده است.

۳. مرحوم آیت الله مجاهد سید شرف الدین جبل عاملی صاحب کتاب المراجعات کتابی به نام اجتهاد در مقابل نص نوشته‌اند. در آن کتاب حدود صد مورد از مواردی که بر خلاف نص رفتار شده از منابع معتبر گردآوری کرده است.

امامت نیز از اصول دین می باشد. اهل سنت می گویند: وقوف بر احکام الهی موقوف بر وجود نبی است و چنان چه پیغمبر نباشد احدی مطلع بر شرایع الهی نخواهد بود. ما می گوییم که بقای دین و شریعت موقوف بر وجود امام است و چنان چه امام نباشد که محافظت نماید آن دین بر طرف خواهد شد و باقی نخواهد بود. فرقی که هست در حدوث و بقاست. پیامبر وجودش ضروری است در حدوث و امام وجودش ضروری است در بقا.

نگارنده در تکمیل کلام ایشان گوید: قاعده لطف که از قواعد محکم عقلی است گویای این است که در رسیدن انسانها به سعادت ابدی و دور شدن از اسباب شقاوت بعثت پیامبران امری است ضروری. طبق همین قاعده وجود امام در بقای دیانت و ابلاغ احکامی که پیامبر توفیق ابلاغ آن را نیافت نیز امری است ضروری. در نتیجه، امامت از اصول دین است نه از فروع فقهی.

۲.۳. برهان از قرآن

آیات فراوانی از قرآن مجید بر مدعا دلالت دارد، ولی برای رعایت اختصار به چند آیه بسنده می شود.

۱. **اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً** (مائده، ۵/۵)

به اتفاق مفسران شیعی و سنی این آیه مربوط به جانشینی امیرالمؤمنین است که در روز هجدهم ذیحجه در سال دهم هجری قمری هنگام برگشت پیامبر از حج در کنار غدیر خم ابلاغ شد.

۲. **يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت رسالته** (همان ۶۷/۱)

پیامبر مأموریت خود را درباره آنچه به آن از طرف خدا مأمور شده ای انجام ده و اگر آن را انجام ندهی رسالت او را انجام نداده ای.

این آیه مثل آیه قبل به اجماع مفسران درباره ولایت مولای متقیان امیر مؤمنان است. از این دو آیه استفاده می شود که امامت امری است که با فقد آن دین اسلام ناقص و رسالت پیامبر هیچ و پوچ خواهد بود. بر این اساس، امامت را نمی توان امری جزئی و فرعی از فروع دین تلقی کرد.

۳. **آية مباهله فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم**

ونسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ؛ (آل عمران، ۶۱/۳).

هرکس محاجه کند با تو در باره عیسی، پس بگو بیایید بخوانیم پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفوس ما و نفوس شما را بعد تضرع کنیم، پس قرار دهیم لعنت خدا را بر

دروغ‌گویان.

علامه حلی در کتاب *نهج‌الحق* فرموده است: مفسران اجماع دارند بر این که در روز مباحله پیامبر به غیر از امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین (ع) کسی را به صحنه نیاورد. بنابر این، مقصود از انفسنا وجود مبارک امیرالمؤمنین است که به منزله جان پیغمبر معرفی شده است. از این رو، امیرالمؤمنین وجود تنزلی رسول خدا و متساوی با او در فضایل، مناقب و مناصب است. یکی از آن مناصب و مناقب، امامت امت و رهبری ملت اسلام است. بنابراین، منصب امامت چون منصب نبوت از اصول دین است نه از فروع جزئی اسلام و احکام فقهی آن.

۳. ۳. شاهد دیگری که دلالت دارد بر این که امامت از اصول دین است، حدیث متواتر «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» است.

(هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است) مرگ جاهلیت، همان مرگ کفر و الحاد است، هرگاه امامت، محور برای ایمان و کفر باشد، جایگاه آن در اصول عقاید است نه در احکام فقهی. این حدیث را عامه و خاصه در کتاب‌های متعدد با اندکی اختلاف نقل کرده اند.

علامه امینی در مجلد ده کتاب *الغدیر* آن را از کتاب‌های ذیل استخراج کرده است:

۱. *مسند احمد*، ج ۴، ص ۹۶ که در طریق آن معاویه بی ابی سفیان قرار دارد.
۲. *مجمع الزوائد* هیثمی، ج ۵، ص ۲۷.
۳. *مسند ابی داود طیالسی*، ص ۲۹۵، به روایت عبدالله بن عمر.
۴. *مسلم* در کتاب صحیح، ج ۶ ص ۲۲.
۵. *بیهقی در سنن*، ج ۸، ص ۱۵۶.
۶. *تفسیر ابن کثیر*، ج ۱، ص ۵۱۷.
۷. *ازاله الخفاء* از شاه ولی الله، ج ۱، ص ۳.
۸. *شرح مقاصد تفتازانی*، ج ۲، ص ۲۷۵.
۹. *شرح عقائد نسفی* از تفتازانی، چاپ ۱۳۰۲، ولی در چاپ ۱۳۱۳ هفت صفحه کتاب مذکور را حذف کرده اند.

خاتمه جواهر فقیه از علی قاری، ج ۲، ص ۵۰۹.

خلاصه نقض کتاب عثمانیه از ابو جعفر اسکافی، ص ۲۹.

علامه بزگوار مجلسی در مجلد ۲۳ *بحارالانوار* نیز آن را از چهل کتاب علمای عامه

روایت کرده اند. (ر.ک: مجلسی: بحار الأنوار، ۷۸/۲۳؛ ملحقات احقاق الحق، ۸۵/۱۳؛ صحیح مسلم؛ ینابیع الموده، ملل و نحل)

فقیه کم نظیر (مرحوم کاشف الغطاء) فرموده است:

عامه به طرق معتبر این حدیث را روایت و بعضی از آنها به برکت این حدیث به مذهب تشیع در آمده اند زیرا مرگ جاهلی در صورتی است که اصول دین دچار اختلال شود.

در هر حال، از این حدیث امور ذیل استفاده می‌شود:

۱. امامت از اصول دین است و در آن معرفت و شناخت قطعی و پذیرش علمی لازم است.

۲. امامت امری است مستمر و اختصاص به زمان گذشته ندارد.

۳. خروج از اطاعت امام به حق مساوی با خروج از اسلام است.

بیعت عبدالله بن عمر با حجاج بن یوسف در رابطه با حدیث من مات ...

مرحوم محدث قمی در کتاب نفیس سفینه البحار در حرف «عین» نوشته اند: عبدالله بن عمر از بیعت با امیرالمؤمنین امتناع و سرانجام به عنوان زاهد دنیا در مکه منزوی شد و با افراد دیگر هم بیعت نکرد. تا این که عبدالملک بن مروان قبای خلافت را به تن و کرسی امامت را به نیروی زر و زور و تزویر نشیمن گاه خود قرار داد. او برای استحکام خلافت حجاج را به مکه فرستاد تا عبدالله بن زبیر را از میان بردارد. حجاج که مردی خون ریز و بی باک بود، وارد مکه شد و مسجدالحرام را که محل پناهندگی عبدالله بود، محاصره کرد و بعد از مدتی با نصب منجیق و پرتاب سنگ و اجسام آتش زا کعبه را ویران و عبدالله بن زبیر را بی‌جان نمود. بعد از ورود به مسجدالحرام سر از بدن عبدالله بن زبیر جدا کرد و او را وارونه به دار آویخت. عبدالله بن عمر از پیش آمدن این جریان بر خود ترسید و در تاریکی شب به دیدار حجاج شتافت. حجاج گفت: لازم نبود در دیدار من این قدر عجز باشی، صبر می‌کردی روز می‌آمدی: عبدالله بن عمر پاسخ داد: حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیه» من را به عجله واداشت. آمده ام هر چه زودتر دست بیعت به دست تو که نماینده عبدالملک هستی داده تا گرفتار مرگ جاهلیت نشوم. حجاج که مشغول نوشتن نامه ای بود، گفت: فعلا دست من مشغول نوشتن نامه است، پای خود را دراز کرد و گفت: با پایم بیعت کن، تو از زمان امیرالمؤمنین تا به حال با هیچ امامی بیعت نکردی، حالا که به وحشت افتادی، خود را طرفدار این حدیث معرفی می‌نمایی. عبدالله با سرافکندگی و ذلت و خفت از نزد حجاج برگشت و آخر الامر به دستور حجاج با شیوه ای مرموز به قتل رسید. (سفینه البحار، ۱۳۶/۲، به نقل از: فیض کاشانی، گلزار قدس)

نگارنده گوید: این جریان را مرحوم شیخ مفید در کتاب فصول مختاره با کمی تفاوت مرقوم داشته است. (ترجمه فصول مختار، ۳۵۰) و نیز علامه مامقانی آن را در کتاب تنقیح المقال آورده

است. (تنقیح المقال، ۲۰۱۲)

۴.۳. حدیث منزلت

از احادیث متواتر بین مسلمانان حدیث منزلت است: «قال رسول الله يا علي انت مني بمنزله

هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي»

ای علی، مقام تو نسبت به من مقام هارون برای موسی است، مگر در منصب نبوت و تلقی وحی، آن هم به دلیل ختم نبوت به وجود خاتم انبیا. بنابراین، بر عموم منزلت هر مقامی را که هارون نسبت به موسی داشته برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر اسلام ثابت می‌کند، به استثنای مقام نبوت که در حدیث مذکور است.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب فرموده است: این روایت را مسلم و بخاری در صحیح خودشان و نطنزی در خصائص مذکور داشته‌اند، احمد بن محمد بن سعد کتابی نیز است: در سند آن نوشته است: «امت اسلامی به اجماع آن را پذیرفته‌اند و پیامبر آن را در موارد عدیده بیان فرموده است. یکی از آن موارد در جانشینی و قائم مقامی در غزوة تبوک است». سپس نام جمع دیگری از اهل سنت را که این حدیث را روایت کرده‌اند، برده و به شرح آن پرداخته است. (ابن مغزلی: ۱۳۸۴، ۱۶/۳)

علامه حلی در نهج الحق فرموده است: این حدیث را بخاری و مسلم و احمد بن حنبل به طرق عدیده روایت کرده‌اند. (حلی: ۱۴۰۷، ۲۱۶)

هر یک از خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید و علامه در شرح آن (کشف المراد) ادعای تواتر آن را کرده‌اند (همو: ۱۳۵۲، ۳۶۹) و نیز هر یک از علامه حلی و فاضل مقداد در باب حادی عشر و شرح آن ادعای تواتر حدیث منزلت را کرده‌اند. حضرت آیت الله وحید خراسانی در مقدمه منهج الصالحین طبق رویه قدما (در ابتدای رساله عملیه بحث از اصول دین) یک مجلد کتاب را اختصاص به اصول دین داده و درباره حدیث منزلت فرموده است: این حدیث از مواردی است که شیعه و سنی بر آن توافق دارند و جمعی از علمای اهل سنت تصریح به صحت و تواتر آن دارند، سپس فرموده است: بخاری و مسلم و ابی داود و ابن ماجه قزوینی (که صاحبان صحاح سته‌اند) آن را روایت کرده و اتفاق بر صحت آن نموده‌اند و حاکم نیشابوری گفته که این حدیث صحیح و در حد تواتر است.

مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام درباره این حدیث از اهل سنت یکصد حدیث و از علمای شیعه هفتاد حدیث روایت کرده است.

مناصبی که هارون واجد آن بود، در وزارت اخوت، پشتوانه در حصول قدرت (شد از) اصلاح امت، شرکت در فضایل و خلافت تمام این مناصب به غیر از تلقی وحی به امیرالمؤمنین داده شده است.

۳. ۵. از جمله دلایل نقلی دیگر دعای «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجک، اللهم عرفنی حجک فانک ان لم تعرفنی حجک ضللت عن دینی» است. (میرزا محمدتقی: وظیفه الانام فی غیبت الامام، به نقل از: کافی و کمال‌الدین)

این دعا را امام صادق (علیه السلام) به زراره تعلیم کرد. زراره گفته است: در محضر امام صادق بودم که گفت‌گو از حضرت مهدی به میان آمد. امام (علیه السلام) اخبار از مزایا و ویژگی های آن فرمود: او دارای دو غیبت صغرا و کبراست. زراره گفت اگر عصر غیبت ایشان را درک کنم چه کنم؟ امام فرمود: این دعا خوانده شود. (ر.ک: میرزا حسین نوری: نجم الثاقب، باب دهم، ۴۴۶)

به نظر نگارنده، از دعای شریف به خوبی استفاده می شود که امام تجسیم مقامات خاتم الانبیاست که هم معرفت او چون سایر اصول دین واجب است و هم اخذ معالم دینی از او. هرگاه این شناخت و پذیرش برای کسی حاصل نبود، از دین خدا انحراف پیدا کرده، هرچند در مقام زراره باشد که افضل شاگردان باقرالعلوم و صادق آل محمد بود.

۳. ۶. حدیث سلسله الذهب

دیگر بر اصولی بودن مقام امامت حدیث شریف سلسله الذهب است که آن‌گاه که حضرت رضا (علیه السلام) در سفر به مرو وارد نیشابور شد، از او خواستند حدیثی برای آنان بیان کند، امام فرمود: «کلمه لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی». محدثین این روایت نوشته اند که مسئله مهم این است که امام فرمود: پدرم امام کاظم از پدرش حضرت صادق و او از پدرش امام باقر و او از پدرش زین العابدین و او از پدرش امام حسین و او از پدرش امیرالمؤمنین و او از رسول گرامی و او از جبرئیل و او از خداوند یکتا و یگانه این واقعیت را مذکور داشت و بعد فرمود: «بشروطها و انا من شروطها»، کلمه توحید وقتی نافع است که همراه با ولایت ائمه هدی باشد و در غیر این صورت، گمراهی و ضلالت را در بر دارد.

به نظر نگارنده، حدیث مذکور در کتاب های عدیده منقول و با کمی تفاوت مذکور است. علاقه مندان می توانند به کتاب های کشف الغمه (ج ۳، ص ۹۸)، عیون اخبار رضا (علیه السلام) (و ج ۲، ص ۱۲۵)، منتهی الامال و منتخب التواریخ در احوال حضرت رضا (علیه السلام) رجوع کنند.

امامت در دیدگاه زراره

در میان اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) شش تن از دیگران برترند و آنان را کشی از اصحاب اجماع معرفی کرده و می‌گوید: اجماع شیعه بر وثاقت و فقاہت آنان تام است و در میان این شش تن زراره افضل بوده است.

وقتی خبر شهادت امام صادق به زراره رسید، زراره که در کوفه بود، فرزند خود عبید را به مدینه اعزام کرد تا از اوضاع جويا شود و بررسی کند که امام هفتم (که به عنوان امام در احادیث الائمه اثنی عشری نامش مذکور است) در اثرا و ضاع سیاسی و خفقان به وجود آمده در حکومت سفاک عباسی تغییری در ظاهر امر (تقیه) ایجاد کرده یا نه؟

بعد از رفتن عبید به سوی مدینه، زراره دچار بیماری شد. این بیماری روز به روز شدت یافت و سرانجام قبل از برگشت عبید منجر به مرگ او شد. وی که خود را در آستانه مرگ می‌دید، بارها قرآن کریم را در مقابل بستگان بر فرق سر و پا و یا بر سینه می‌نهاد و می‌گفت: امام من کسی است که این قرآن به نحو اجمال بر آن گواه است و مردم را بر این شیوه شاهد می‌گرفت. مرحوم مامقانی در *تتقیح المقال* و مرحوم آیت الله خوئی در کتاب *معجم رجال احادیث* شیعه روایاتی که حاکی از این مطلب که در میان آنها اخبار صحیح السند است، نقل کرده و گفته اند: بعضی این روایات را دلیل برضعف عقیده زراره در مسئله امامت دانسته اند، در حالی که این چنین نیست و هر کدام جواب های متعدد بر رد این برداشت داده اند. یکی از جواب های مرحوم آیت الله خوئی این است که در عقیده به امامت امام آن چه معتبر است، معرفت به امام زمان عصر هر یک از افراد مسلمان است، اما شناخت امام بعد از مرگ لازم نیست و مقصود از لزوم شناخت امام شناخت تفصیلی نیست، زیرا معرفت اجمالی هم در صورت عدم امکان علم تفصیلی کفایت می‌کند، هم چنان که در زمان فحوص و امتحان پیامبران و صدور معجزات از آنان مکلف معذور و به گواهی اجمالی بسنده می‌شود.

به نظر نگارنده، زراره و امثال او حافظان شریعت و مربیان ملت بوده اند. شاید رفتاری که از او پدیدار شد برای ارائه طریق برهانی و تحریک بر فوریت فحوص و تفهیم بر اهمیت معرفت امام بوده است.

در هر حال، از برخورد زراره در باره جایگاه امامت چند امر استفاده می‌شود:

الف) اهمیت شناخت امام.

ب) اقدام فوری برای شناخت امام، هر چند هیچ اثر عملی بر آن مترتب نباشد.

ج) کفایت شناخت اجمالی در جایی که شناخت تفصیلی امکان پذیر نباشد.

خواجه نصیرالدین طوسی و دیدگاه او در امر امامت

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *تجربید الاعتقاد* فرموده است: امامیه به حکم عقل تعیین امام را بر خدا لازم دانسته اند. علامه در شرح کلام ایشان فرموده است: فرقه خوارج و بعضی از علمای معتزله تعیین امام را بر خدا لازم ندانسته و آن را صرفاً جزء وظایف مسلمانان می دانند نه از افعال خدا و نص و انتصاب. سپس دلایلی را برای نظر امامیه ذکر کرده است، از جمله قاعده لطف. وی به پیروی از خواجه می گوید: نصب امام مانند بعثت پیامبران لطف است و لطف بر خدای حکیم لازم و واجب است، زیرا معنای لطف انجام کاری است که مردم را به سعادت نزدیک و از شقاوت ابدی دور می دارد. این کار از طرف خدا حاصل شد و در واقع غدیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای آخرین بار و تجدید این امر سابقه دار به امامت منصوب شد و امام هم آن را پذیرفت و آمادگی خود را در رهبری امت را اعلام کرد. (حلی) به نظر نگارنده، کارشکنی ها مانع شد و سوء استفاده از عنوان اجتهاد استنباط متولیان سقیفه بر نص پیامبر مقدم گردید.

مرحوم خواجه نصیرالدین با چند جمله لطیف و معجزگونه فرموده است: «وجود لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (همان)

تفتازانی در شرح مقاصد (۲۳۲/۵) قاضی عضدالدین ایجی در *مواقف* و سید شریف جرجانی در شرح *مواقف* گفته اند: (۳۴۴/۸) امامت امر انتخابی است و این انتخاب از وظایف مردم است، لذا آن را از مسائل فقهی دانسته اند نه از مسائل کلامی که ناظر به فعل خداست. آنان گفته اند: چون گذشتگان آن را در کتاب های کلامی آورده اند، ما هم پیروی می کنیم. بعضی از نامبردگان در این صحنه بحث را از صحنه علم و درایت به صحنه جهل و غوایت برده و به خواجه طوسی که از افتخارات جهان اسلام است، اهانت کرده که چرا فقه را وارد کلام نموده است. (تفتازانی: ۱۳۷۰، ۲۶۷/۵)

ادله دیگر از عقل و نقل وجود دارد که به دلیل رعایت اختصار از آنها صرف نظر می شود.

خاتمه در اوصاف شیعیان و مواعظ سازنده ائمه اطهار (علیهم السلام)

۱. شیخ بزرگوار صدوق در کتاب صفات شیعه با سندی که منتهی به ابی بصیر می شود، نقل کرده است: «شیعتنا اهل الورع والاجتهاد و اهل الوفا و اهل الزهد و العباده اصحاب احدی و خمسين ركعة فی اليوم و اللیله، الصائمون بالنهار التائبون باللیل یرکون اموالهم و یجتنبون السحت و یجتنبون کل محرّم»؛ (ر.ک: نگارنده: آئینه اسرار)

شیعیان ما پرهیزگار، کوشا، باوفا، امانت دار و اهل عبادت اند. آنان در شبانه روز ۵۱ رکعت

نماز واجب و نافله می‌خوانند، زکات اموال خود را می‌دهند و از گناهان اجتناب می‌کنند.

۲. درنقل دیگر امام صادق فرمود: «معاشر الشیعه کونوا لنا زینا و لا تکونا علینا شینا قولوا للناس حسنا واحفظوا السننکم و کفوها عن الفضول و قبح القول»؛ (سفینه البحار، ۱/۷۳۰)

ای شیعیان، برای ما زینت باشید نه ننگ و عار. بر زبان خودتان مسلط باشید و از گفتار بیهوده و زشت اجتناب کنید.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار رضا از عبد السلام هروی روایت کرده که حضرت رضا (علیه السلام) فرموده است: «رحم الله عبداحبی امرنا قلت کیف یحیی امرک قال تعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا»؛

خدا رحمت کند کسانی را که امر ما را زنده نگارند. راوی می‌پرسد: چگونه این عمل انجامی شود؟ امام فرمود: معارف ما را یاد گرفته و آن را منتشر نمایند. اگر مردم به دستورات پرجاذبه ما آشنا شوند، از ما پیروی می‌نمایند. (عیون اخبار رضا، ۱/۲۰۷)

۳. مداومت بر خواندن دعای غریق «یا الله یا رحمان یا مقبل القوب ثبت قلبی علی دینک» (وظیفه الانام فی غیبت الامام، ۷) در زمان غیبت.

۴. پیام نهایی

امروزه بازار خواب و مکاشفه بسیار داغ و جمعی از افراد فریبکار از سادگی بندگان خدا سوء استفاده می‌کنند. برای بیدار باش و هشدار مؤمنین روایت ذیل را مرقوم می‌دارم:

صاحب وسائل از تهذیب شیخ طوسی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است: هنگامی که بدن رسول الله را غسل می‌دادم فریادی طنین انداز شد که پیامبر طاهر و مطهر است نیازی به غسل ندارد. اهل بیت که این صدای فرد غیر مرئی را شنیدند، مشاهده کردند که امیرالمؤمنین سر خود را بالا آورد و متوجه جهت خاصی شد و فرمود: «اخصاً»، یعنی گم شو (جمله ای است که برای راندن سگ گفته می‌شود) پیامبر خودش به من دستور داده که او را غسل دهم و کفن کنم، زیرا این احکام قانونی کلی است استثنا ندارد. (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۳، ۶۷۸/۲) با دقت در این حدیث جایی برای خواب و مکاشفه باقی نمی‌ماند، مگر آن که مورد تصدیق معصوم و یا افرادی قرار گیرد که تالی تلو معصوم باشند. بنا براین، هر ندای غیبی که در خواب و بیداری که دعوت به ترک ظواهر دینی نماید، ندای شیطان است و نباید به آن ترتیب اثر داده شود.

کتاب‌نامه

۱. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام و عرفان*.
۲. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، چاپ پنجم، مکتبه بصیریتی، قم، بی تا
۳. طبرسی، احمد بن ابی طالب، *احتجاج ابی منصور*، دارالقمان، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۴. شوشتری، قاضی نورالله، *احقاق الحق*، تحقیق و پی نوشت آیه الله شهاب الدین مرعشی، ج ۲۱.
۵. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۶. غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم دین*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان، *ارشاد*، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *امل الامل*، مکتبه آداب، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، *انوارالملکوت فی شرح الیاقوت*. شرح ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، انتشارات رضی، قم، ۱۲۶۳ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، مؤسسه وفا، بیروت.
۱۱. علامه مامقانی، *تنقیح المقال*، چاپ سه جلدی قدیم.
۱۲. صدر، سیدحسن، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی*، منشورات اعلمی.
۱۳. محدث قمی، حاج شیخ عباس، *تحفه الاحباب*، دار کتب سلامیه، تهران، بی تا.
۱۴. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، دارکتب اسلامی، قم.
۱۵. کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر صافی*، چاپ قدیم، بی تا و بی نا.
۱۶. فاضل لنکرانی، شیخ محمد و اشراقی، شهاب الدین، *پاسداران وحی*، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی تا.
۱۷. عراقی، شیخ محمود، *دارالسلام*، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ق.
۱۸. مدرس، محمد علی، *ریحانه الأدب*، مکتبه خیام، ۱۳۶۹ ش.
۱۹. علامه حلی، علامه حسن بن یوسف مظهر و مقداد سیبوری، *شرح باب حادی عشر*، ...
۲۰. تفتارانی، سعدالدین، *شرح مقاصد*، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۲۱. ایجی، قاضی عضدالدین و جرجانی، سید شریف، *شرح مواقف*، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. نراقی، ملامهدی، *شهاب ناقب*، کنگره فاضلین نراقیین.

۲۳. تهرانی، شیخ ابوالفضل، *شفاء الصدور*، شرح زیارت عاشورا، چاپ دوم، مکتبه امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۷۰ ش.
۲۴. ابن بطریق یحیی بن سید حلّی، عمده، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۵. شیخ صدوق، *عیون اخبار رضا*، تصحیح سید مهدی لاجوردی، انتشارات جهان، تهران، بی تا.
۲۶. بحرانی، سید هاشم، *غایه المرام*، چاپ یک جلدی قدیم، مؤسسه اعلمی، قطع رملی، بیروت، بی تا، بی نا.
۲۷. علامه امینی، *الغدیر*، دار کتب عربیه، بیروت.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۳۰. اربلی، علی بن موسی، *کشف الغمه*، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۳۱. خراسانی، ملامحمد کاظم، *کفایه الاصول*، حواشی ابوالحسن مشکینی، چاپ هفتم، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. کاشف الغطاء، حاج شیخ جعفر، *کشف الغطاء*، جلد اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۳. نوبختی، محمد بن حسن بن موسی، *فرق شیعیه*، مطبعه حیدری، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۳۴. معین، محمد، *فرهنگ معین*، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳۵. فیروزآبادی، *فضائل خمسّه*، مؤسسه اعلمی بیروت.
۳۶. قمی، میرزا ابوالقاسم، *قوانین محکمه*، چاپ قدیم، بی تا، بی نا.
۳۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷ ش.
۳۸. خراسانی، ملاهاشم، *منتخب التواریخ*، چاپ سوم، کتاب فروشی اسلامی، تهران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۳۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، بی تا، بی نا.
۴۰. اشعری، سعد بن عبدالله، *مقالات و فرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۴۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، تحقیق سید گیلانی، مکتبه آداب قاهره.
۴۲. حنفی، موفق بن احمد، کتبی، محمد کاظم، *مناقب خوارزمی*، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۴۳. ابن مغزلی، *مناقب*، مکتبه اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ق.
۴۴. شیخ عباس قمی، *منتهی الامال*، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۹.

۴۵. خراسانی، وحید، *منهاج الصالحین*، مدرسه امام باقر، چاپ سوم، قم، بی تا.
۴۶. علامه حلی، *منهاج الکرامه*، انتشارات تاسوعا، قم، بی تا.
۴۷. آیه الله خویی، *معجم رجال حدیث*، مطبعه آداب نجف، ۱۳۹۰ ق.
۴۸. راغب اصفهانی، *مفردات*، مکتبه رضویه، تهران.
۴۹. قمی، جعفر بن احمد، *مسلسلات*، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۹ ق.
۵۰. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مجلد اول و بیستم، بی تا، بی نا.
۵۱. *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ هجدهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۵۲. علامه حلی، *نهج الحق و کشف الصدق*، دار هجرت، قم، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. خاتون آبادی، سید عبدالحسین، *وقایع السنین*، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۵۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۸۳ ق.
۵۵. قندوزی حنفی، ینابیع الموده، مکتبه محمدی، قم، بی تا.
۵۶. علام حلی، *کشف المراد*، چاپ صیدا، مکتبه عرفان، ۱۳۵۳ ق.
۵۷. علامه حلی، *کشف المراد*، تحقیق حسن زاده آملی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۵۸. نوری، حاج میرزا حسین، *نجم الثاقب*، باب دهم، انتشارات اسلامیة.
۵۹. محدث قمی، *سفینه البحار*، مطبعه علمیة نجف، بی نا، بی تا.
۶۰. حسینی کریمی، *آئینه اسرار*، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۶۱. حاج میرزا محمدتقی موسوی، *وظیفه الانام فی غیبت الامام*، منشورات مدرسه الامام مهدی قم، ۱۳۶۲ ش.
۶۲. سید حسن صدر، *تاسیس الشیعه لعلوم الاسلامی*، مطبعه تجاریه، بیروت، بی نا، بی تا.
۶۳. علامه محمد محسن تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، جلد بیستم، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. امامی اصفهانی، میرزا محمدرضا، *جنات الخلود*، ۱۳۱۴، بی نا.
۶۵. کریمی، حسین، نسیم ولایت، ناشر خود مولف، ۱۳۸۰، چاپ سوم، تهران.
۶۶. شیخ مفید، *فصول مختاره*، مترجم آقا جمال خوانساری، انتشارات مومنین قم، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۷.